

مقایسه رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال توسعه نظامی و صلح جهانی

محمد عذیری، وحیده قدیری^۲

چکیده

پدیده توسعه نظامی و حفظ و تقویت صلح جهانی از اهمیت چشمگیری در سیاست بین‌الملل برخوردار است. جوامع بین‌المللی در دستیابی به صلح جهانی تلاش‌های بسیاری را انجام داده‌اند؛ اما میزان موفقیت و عملکرد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در این زمینه نمایانگر تفاوت‌های قابل توجهی است. رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا به توسعه‌های نظامی و صلح جهانی نیز از جمله این تفاوت‌ها می‌باشد. رویکرد این دو بازیگر نسبت به موضوع توسعه نظامی و صلح جهانی بطور کلی دارای دیدگاه‌ها و فرآیندهای مختلفی است که این سیاست بطور قابل توجهی در طول سالیان گذشته و براساس فهم سیاستمداران از شرایط بین‌الملل دچار تغییراتی نیز شده است. مقاله حاضر با هدف مقایسه و بررسی دو رویکرد مختلف آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال توسعه‌های نظامی و صلح جهانی به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به شیوه کتابخانه‌ای به بررسی ابعاد مختلف نقش و تأثیر این دو بازیگر بر آنها پرداخته و تفاوت‌ها و تطابق‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند. مقاله پیش‌رو به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه تفاوت‌هایی در رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوع توسعه نظامی و صلح جهانی وجود دارد؟ با استناد به تاریخچه تلاش‌های هر دو در زمینه توسعه نظامی و صلح جهانی، بطور کلی رویکردهای آمریکا به تلاش برای حفظ برتری نظامی و هژمونی در سطح جهان، در حالیکه اتحادیه اروپا تأکید بر صلح و تنظیم روابط بین‌المللی دارند.

واژگان کلیدی: صلح جهانی، توسعه نظامی، اتحادیه اروپا، آمریکا، سیاست خارجی

^۱ کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکای شمالی، دانشگاه علامه طباطبائی ozeiri@iran.ir

^۲ کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

صلح و توسعه نظامی دو مفهوم کلیدی و موثر بر یکدیگر در روابط بین‌الملل هستند که اغلب بطور جداگانه در جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته‌اند که معمولاً نیز بعنوان دو متغیر متناقض یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. صلح در معنای عام بعنوان حالتی از عدم تنش و تعارض در جوامع بشری تعریف می‌شود، در حالیکه توسعه نظامی به معنای افزایش قدرت نظامی یک کشور است. صلح و آشتی به معنا و مفهوم دوستی جامعگی و تعامل در نبود خصومت و خشونت است. در مفهوم عامیانه، صلح معمولاً به معنای نبود درگیری (مانند جنگ) و رهایی از ترس خشونت میان افراد یا گروه‌هاست. در طول تاریخ، رهبران کشورها همواره از صلح‌سازی و دیپلماسی برای ایجاد نوعی محدودیت و کنترل رفتاری استفاده کرده‌اند که منجر به برقراری و تقویت صلح در ابعاد منطقه‌ای و جهانی از طریق اشکال مختلف توافق‌نامه‌ها یا معاهدات صلح شده است. چنین محدودیت رفتاری در زمان صلح اغلب منجر به کاهش تعارض، تعاملات اقتصادی بیشتر و در نتیجه رونق قابل توجهی شده است. صلح با آرامش می‌تواند هم‌معنا باشد؛ مفهومی است که بیانگر حالت آرامش یا نبود اختلال، مشکل، جنگ و درگیری است. همچنین صلح در تفکر برخی از متفکران بعنوان یک آرمان اجتماعی و سیاسی انگاشته می‌شود.

در مقابل مفهوم صلح؛ توسعه نظامی مفهوم دیگری است که همواره یکی از پایه‌های فکری و اهداف استراتژیک دولت‌های مختلف بوده است. تقابل صلح و توسعه نظامی یکی از مسائل پیچیده و بحث‌برانگیز در روابط بین‌الملل است. از سوی دیگر، توسعه نظامی به معنای توسعه قدرت نظامی یک کشور است که شامل افزایش بودجه نظامی، تجهیزات نظامی پیشرفته، توسعه فناوری‌های نظامی و تقویت نیروهای مسلح آن است. هدف اصلی توسعه نظامی، افزایش توانمندی‌های نظامی یک کشور و حفظ امنیت و منافع ملی آن است. لذا کشورهایی که به توسعه نظامی تمایل دارند، منابع زیادی را در جهت بهبود قدرت نظامی خود صرف می‌کنند و به تسلط بر مناطق و کاهش نفوذ دشمنان خود می‌پردازند.

تضاد ظاهری بین صلح و توسعه نظامی اولین دیدگاه در بررسی این مفهوم است. به نظر می‌رسد که دو مفهوم صلح و توسعه نظامی نمی‌توانند همزمان در یک جامعه وجود داشته باشند. اگر جامعه به سمت صلح حرکت کند و تمام تلاش خود را برای حفظ صلح و خشونت‌زدایی از جامعه انجام دهد، احتمالاً به توسعه نظامی فکر نخواهد کرد. از سوی دیگر، اگر جامعه به سمت توسعه نظامی حرکت

کند و منابع خود را برای تقویت قدرت نظامی خرج کند، احتمالاً به صلح و خشونت‌زدایی فکر نخواهد کرد. این تضاد ظاهری می‌تواند به نظر برسد که جوامع انسانی باید یکی از این دو مفهوم را انتخاب کنند و نمی‌توانند همزمان به هر دو تمام توجه خود را بدهند. اما واقعیت این است که تقابل صلح و توسعه نظامی یک تضاد واقعی نیست. در واقع، این دو مفهوم قابلیت همزیستی با یکدیگر را دارند. صلح و توسعه نظامی می‌توانند بعنوان دو رکن مهم در جامعه عمل کنند. بعبارت دیگر، صلح و خشونت‌زدایی می‌توانند بعنوان پایه‌ای برای توسعه نظامی استفاده شوند. هرچقدر که یک جامعه بتواند صلح را حفظ کند و خشونت‌زدایی را در جامعه ترویج دهد، نیاز به توسعه نظامی کمتر خواهد بود. بعبارت دیگر، صلح و خشونت‌زدایی می‌توانند بعنوان یک پل ارتباطی بین جامعه و توسعه نظامی عمل کنند.

تحقیقات گسترده‌ای در حوزه نظام بین‌الملل صورت گرفته است که موضوع تقابل صلح و توسعه نظامی در آن مورد توجه قرار گرفته است. در این مطالعه به بررسی این موضوع پرداخته و پاسخ‌هایی در خصوص رفتار واقعی کشورها در این زمینه ارائه شده است. یکی از پرسش‌های مطرح شده در نظام بین‌الملل برای این موضوع، این است که آیا توسعه نظامی می‌تواند به جایگزینی جنگ با صلح در ۶۱ نظام بین‌الملل کمک کند؟ پاسخ این سوال می‌تواند به شرایط و موقعیت‌های مختلفی بستگی داشته باشد. در برخی موارد توسعه نظامی می‌تواند بعنوان ابزاری برای حفظ صلح و امنیت در نظام بین‌الملل بکار گرفته شود. برای مثال، توسعه نظامی کشورهایی که به دلیل وجود تهدیداتی از سوی کشورهای دیگر با مشکل امنیتی مواجه هستند، می‌تواند به منظور حفظ امنیت داخلی و خارجی و جلوگیری از جنگ بکار گرفته شود. با این حال، در بسیاری از موارد، توسعه نظامی بعنوان یک ابزار برای افزایش تأثیرگذاری و قدرت و همچنین رقابت با دیگر کشورها در نظام بین‌الملل بکار گرفته می‌شود. این موضوع می‌تواند به افزایش تنش‌ها و تقابل‌های نظامی در نظام بین‌الملل منجر شود.

شناخت مواضع و مکانیزم‌های موثر بر عملکرد اتحادیه اروپا و آمریکا با توجه به نقش مهم این دو بازیگر در نظام بین‌الملل امری ضروری و حیاتی است که در این پژوهش قصد داریم، رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا به معقوله صلح و توسعه نظامی را بررسی نموده و به بررسی اثرات دیدگاه و برنامه آنان بر جوامع بین‌المللی بپردازیم.

این پژوهش با هدف مقایسه و بررسی رویکرد واشنگتن و اتحادیه اروپا در موضوع توسعه‌های نظامی و صلح جهانی به بررسی عوامل موثر بر نقش و تأثیر این دو بازیگر پرداخته و تفاوت‌ها و تطابق‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند و به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب تفاوت در رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوع توسعه نظامی و صلح جهانی می‌گردد؟ فرضیه مقاله این است که با استناد به تاریخچه تلاش‌های هر دو در زمینه توسعه نظامی و صلح جهانی، بطور کلی رویکردهای آمریکا به تلاش برای حفظ برتری نظامی و هژمونی در سطح جهان، در حالیکه اتحادیه اروپا تأکید بر صلح و تنظیم روابط بین‌المللی دارند.

۱- پیشینه پژوهش، واژه‌شناسی و مفروضات

صلح جهانی مفهومی آرمانی و ایده‌آل از برقراری آزادی و صلح و خوشحالی در گستره تمامی کشورهای جهان یا در میان همه موجودات است. صلح جهانی ایده‌ای جهانی برای پرهیز از خشونت است که ملل جهان با میل خویش برای رسیدن به آن همکاری می‌کنند، چه داوطلبانه و چه بوسیله یک نظام حکومتی که از جنگاوری بازداری می‌کند. این اصطلاح گاهی به از بین رفتن همه خصومت‌ها و عداوت‌ها بین همه افراد اطلاق می‌گردد. برای مثال صلح جهانی می‌تواند پایانی بر همه جنگ‌ها یا کشمکش‌ها بین برادر با برادر و خواهر با خواهر در نظر گرفته شود. فرهنگ‌ها، مذاهب، فلسفه‌ها و سازمان‌های مختلف در مورد چگونگی به وجود آمدن صلح جهانی دیدگاه‌های متفاوتی با یکدیگر دارند. سازمان‌های مذهبی و سکولاری مختلفی دستیابی به صلح جهانی را از طریق پرداختن به حقوق بشر، فناوری، آموزش، مهندسی، پزشکی یا دیپلماسی مورد استفاده برای پایان دادن به همه اشکال جنگ را هدف خود قرار داده‌اند. از سال ۱۹۴۵، سازمان ملل متحد و پنج عضو دائم شورای امنیت آن (چین، فرانسه، روسیه، انگلیس و ایالات متحده) با هدف حل و فصل بدون جنگ یا اعلامیه‌های جنگی مناقشات فعالیت کرده‌اند. با این وجود، ملت‌ها از آن زمان تاکنون وارد درگیری‌های نظامی زیادی شده‌اند. نظریه‌های بسیاری برای چگونگی دستیابی به صلح جهانی پیشنهاد شده است. چند مورد از آنها را در این مقاله بیان شده است. این اصطلاح به زمان امپراتور روم هادریانوس (پادشاهی ۱۱۷-۱۳۸ م) نسبت داده می‌شود اما این مفهوم قدمتی به طول تاریخ دارد.

¹ World Peace

«صلح پایدار» شش پیش شرط دارد:

- در راستای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن، بطور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده حفظ شده باشد، معتبر نخواهد بود.
- هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن تحت مالکیت کشور دیگر درآید.
- ارتش‌های ثابت و نیروی مسلح زیر پرچم، می‌بایست، به تدریج کاملاً برچیده شوند.
- هیچ کشوری نباید خود را بواسطه برون‌مرزی خویش مقروض سازد.
- هیچ کشوری حق ندارد با تمسک به زور در تشکیل یا اداره کشوری دیگر دخالت کند.
- به هنگام جنگ نباید عملی (همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع) انجام داد که صلح را ناممکن کند.

لذا سه شرط قطعی صلح پایدار عبارت است از: جمهوری بودن قانون اساسی، فدراسیون دولت‌های آزاد و حق جهانشیری
(کانت، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

- باتوجه به بررسی‌های انجام شده کتاب‌های که بطور اخص به موضوع مقاله پرداخته باشند بسیار ۶۳ اندک است و مقالات نیز در حد مطلوب نمی‌باشد اما در سال‌های اخیر پژوهش‌های مختلفی پیرامون بررسی تفاوت رویکردهای اتحادیه اروپا و آمریکا و وجه تشابه و تفاوت این بازیگر مهم نظام بین‌الملل صورت گرفته است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره خواهیم کرد:
- مقاله «ارزیابی مقایسه‌ای مواضع و دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، (۱۳۸۴)، نوشته: مهدی امیری.
 - مقاله «نقش و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در تأمین صلح جهانی»، (۱۳۹۷)، نوشته: محسن ضیایی.
 - مقاله «واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات مهم جهانی»، (۱۳۹۴)، نوشته: مجتبی محمدی نودهکی، ابراهیم متقی و محمدرضا اصغری.
 - مقاله «اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ»، (۱۳۹۵)، نوشته: میرابراهیم صدیق و آرش شرقی.
 - مقاله «مقایسه استراتژی هنجارسازی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در رویارویی با تروریسم در غرب آسیا»، (۱۴۰۱)، نوشته: محمدعلی خسروی و همکاران.

باتوجه به منابع موجود و پژوهش‌های صورت گرفته، در مقاله حاضر سعی شده تا رویکرد و عوامل موثر بر تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا و واشنگتن در موضوع گسترش صلح جهانی و توسعه نظامی مورد بررسی قرار گیرد تا در پایان به این نتیجه برسیم که رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در موضوع مطرح شده دارای چه وجه تفاوت و تشابه‌ای می‌باشد و عوامل موثر بر ایجاد این اختلافات چیست.

۲- چارچوب نظری

بی‌تردید واقع‌گرایی، مهمترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل می‌باشد. هنگامی که از «جریان اصلی» در روابط بین‌الملل سخن می‌رود، معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. واقع‌گرایی یک مکتب مشخص فکری نیست و نمایندگان آن حتی در تعریف مفروضه‌های مشترک خود نیز اتفاق نظر ندارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۳).

نظریه واقع‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم بعنوان اندیشه مسلط در روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای یافت و توجه پژوهشگران روابط بین‌الملل را به خود معطوف داشت لذا مفروضات رئالیسم که در قالب مباحث فرانظری هستی‌شناختی قرار می‌گیرد، اشاره دارد به جهان چنانکه گویی ما موجودیت آن و نه ویژگی آن را مسلم و قطعی فرض می‌کنیم. از این حیث با مولفه‌هایی چون آنارشی، قدرت، منافع ملی، بقاء، موازنه قوا و ... سروکار داریم.

نظریه نئورئالیسم به دلیل آنکه فهم روشنی از عملکرد تصمیم‌گیران سیاسی و سیاست بین‌الملل ارائه می‌کند، جاذبه فراوانی برای پژوهشگران علم سیاست و روابط بین‌الملل دارد. برخی مانند رابرت گلپین، رئالیسم را فراتر از یک نظریه و در قواره یک پارادایم توصیف می‌کنند زیرا معتقدند سایر نظریه‌های جریان اصلی یعنی لیبرالیسم و مارکسیزم و نیز طیف گسترده نظریه‌های انتقادی در واکنش به این نظریه، خود را تعریف کرده‌اند. پرداختن و برجسته‌سازی واقعیات عرصه اجتماعی و سیاسی از قبیل قدرت، امنیت، عقلانیت ابزاری، دولت محوری، اولویت بقاء در ساختار اقتدارگریز بین‌الملل، مکانیزم خودیاری در تأمین امنیت دولت‌ها، تأکید بر توازن قدرت به منظور حفظ ثبات نسبی در سیاست بین‌الملل، تأکید و تمرکز بر تصمیم‌گیران سیاسی و دیپلماسی سیاسی، تمرکز بر

قدرت سخت بویژه قدرت نظامی و ... از عناصر محوری نظریه‌ای رئالیستی است که این دیدگاه را به شکلی اجتناب‌ناپذیر در متن تحلیل‌های عمده سیاسی قرار می‌دهد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۲۷). از دیدگاه نئورئالیسم، در غیاب یک مرجع و اقتدار مرکزی، مؤثرترین راه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، توزیع برابر قدرت بین قدرت‌های بزرگ است. این موازنه می‌تواند فارغ از مقاصد و ویژگی‌های بازیگران، باعث ارتقای نظم، ثبات و صلح بین‌الملل شود.

موازنه قوا قالبی از رفتار است که یک بازیگر برای عکس‌العمل نشان دادن به رفتاری که او را حساس و نگران کرده است، از خود بروز می‌دهد. موازنه قوا زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌های تجدیدنظرطلب، امنیت قدرت‌های طرفدار وضع موجود را تهدید کنند در این صورت دولت‌های طرفدار وضع موجود در مقابل دولت‌های تجدیدنظرطلب صف‌آرایی خواهند کرد و با تشکیل اتحاد به دفاع از امنیت ملی و حفظ منافع ملی خواهند پرداخت. نظریه موازنه تهدید تشکیل اتحاد را پاسخی به تهدیدات خارجی می‌داند، نه صرفاً افزایش قدرت یک کشور دیگر. والت معتقد است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین‌الملل توازن تهدید است نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. اگر کشوری کشور دیگر را از هر جهتی تهدیدی برای بقای خود ۶۵ تلقی نکند، نوعاً به سمت اتخاذ استراتژی موازنه قدرت حرکت خواهد کرد حتی اگر کشور مورد گفتگو از برتری محسوس قدرت و نفوذ برخوردار باشد.

۳- رویکرد آمریکا در قبال توسعه نظامی و صلح جهانی

رویکرد آمریکا در قبال توسعه نظامی در جهان بطور کلی به دو عامل اصلی تکیه می‌کند: تأمین امنیت ملی و حفظ منافع استراتژی. آمریکا بعنوان یکی از قدرت‌های نظامی بزرگ و هژمون جهانی، تلاش می‌کند تا امنیت خود و نظام بین‌المللی را حفظ کند. این تلاش شامل حفظ حریم جغرافیایی و حقوق بین‌المللی، جلوگیری از تهدیدهای نظامی به کشورهای متفاوت و مبارزه با تروریسم است. علاوه بر آن در موضوع حفظ منافع استراتژیک در تلاش است تا دسترسی به منابع طبیعی، تعادل بازارهای جهانی، حفظ تجارت بین‌المللی و حفظ نفوذ سیاسی و نظامی در مناطق استراتژیک را حفظ نماید. در مقابل رویکرد آمریکا در توسعه نظامی بطور کلی متمرکز بر استفاده از قدرت نظامی قوی و فناوری پیشرفته است. این مورد شامل تجهیزات نظامی پیشرفته، توسعه نیروهای نظامی حرفه‌ای و

تقویت همکاری‌های نظامی با کشورهای متفاوت است. همچنین، آمریکا در تلاش است تا آموزش و آماده‌سازی نیروهای نظامی در کشورهای دوست و همچنین تأمین امنیت مناطق آنها را تقویت کند. حفظ امنیت ملی و حفظ منافع استراتژیک برای آمریکا به دلایل زیر بسیار مهم است:

حفظ امنیت ملی: برای هر کشور، حفظ امنیت ملی اولین اولویت است. امنیت ملی شامل حفظ حریم جغرافیایی، حفاظت از مرزها و قدرت نظامی برای مقابله با تهدیدات نظامی است. بدون امنیت ملی قوی، کشور در معرض خطراتی مانند تهدیدات نظامی، تروریسم، تجاوز از سوی دیگر کشورها و جنگ قرار خواهد گرفت.

حفظ منافع استراتژیک: آمریکا بعنوان یک قدرت بزرگ جهانی، منافع استراتژیک بسیاری در سراسر جهان دارد. این شامل دسترسی به منابع طبیعی، حفظ بازارهای خارجی برای صادرات و واردات، حفظ تجارت بین‌المللی و حفظ نفوذ سیاسی و نظامی در مناطق استراتژیک می‌شود. این منافع استراتژیک به آمریکا امکان می‌دهد تاثیرگذاری بیشتری در مسائل جهانی و حفظ جایگاه بین‌المللی خود داشته باشد.

حفظ امنیت جهانی: آمریکا بعنوان یکی از قدرتهای نظامی برجسته جهان، نقش مهمی در حفظ امنیت جهانی ایفا می‌کند. با توانایی نظامی قوی، آمریکا می‌تواند بعنوان نیروی پلیس جهانی عمل کند و در مقابل تهدیدات مختلفی نظیر تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تهدیدات منطقه‌ای مقابله کند.

حفظ امنیت متحدان و شرکای استراتژیک: آمریکا از شبکه گسترده‌ای از متحدان و شرکای استراتژیک در سراسر جهان برخوردار است. حفظ امنیت ملی و منافع استراتژیک برای آمریکا به این معناست که باید امنیت متحدان و شرکای استراتژیک نیز تضمین شود. این باعث تقویت روابط و همکاری نظامی با کشورهای دیگر و تحقق اهداف مشترک می‌شود.

بنابراین، حفظ امنیت ملی و حفظ منافع استراتژیک برای آمریکا از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و مهمترین تاثیر در تعیین رویکرد آمریکا در توسعه نظامی در جهان را داراست.

در ابعاد دیگر رویکرد آمریکا در قبال صلح جهانی باتوجه به حفظ توسعه نظامی خود در جهت اهداف از پیش تعیین شده مذکور، به دو جنبه مهم یعنی در قالب همکاری بین‌المللی و پیشگیری از منازعات تکیه دارد. آمریکا به منظور حفظ صلح جهانی همواره در تلاش است تا برای ایجاد همکاری و هماهنگی با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نقشی موثر ایفا نماید. این نقش شامل همکاری

با نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، ناتو و سایر سازمان‌های منطقه‌ای است. آمریکا از طریق توسعه نظامی خود تلاش می‌کند تا ارتباطات نظامی با کشورهای دیگر را تقویت کند و همچنین به اشتراک-گذاری تجربیات و منابع نظامی با سایر کشورها بپردازد.

نگاه واشنگتن به موضوع گسترش صلح جهانی در ظاهر مبتنی بر ایده‌آلهایی مانند دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و عدالت است که ریشه در شکل‌گیری و استقلال آن دارد. آمریکا باور دارد که این ارزش‌ها و اصول می‌توانند باعث ایجاد صلح پایدار و پیشرفت جهانی شوند. آمریکا بعنوان یک قدرت بزرگ جهانی، تلاش می‌کند تا این ارزش‌ها و اصول را در سطح جهانی ترویج کند لذا این کشور بطور فعال در ترویج دموکراسی و حقوق بشر در سراسر جهان همواره در حال مشارکت است. این مشارکت شامل حمایت از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در کشورهای دیگر و تحریم‌ها علیه رژیم‌هایی است که از نظر آمریکا به ارزش‌های بشری خلاف عمل می‌کنند. بعلاوه، آمریکا از طریق تعاملات خود با سایر کشورها و مشارکت در مناطق مختلف جهان، به دنبال حل منازعات و تسویه صلح آنها است. آمریکا به توافقات و مذاکرات برای حل منازعات بین‌المللی اهمیت می‌دهد و تلاش می‌کند تا بوسیله دیپلماسی و همکاری بین‌المللی به راهکارهای ۶۷ صلح‌آمیز برسد. بطور کلی، دیدگاه آمریکا به موضوع گسترش صلح جهانی بر پایه ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر و عدالت استوار است. این کشور بعنوان یکی از قدرت‌های برجسته جهانی، به دنبال ترویج این ارزش‌ها و اصول در سطح جهانی است و تلاش می‌کند تا بوسیله همکاری بین‌المللی و تعامل با سایر کشورها به حفظ صلح و پیشرفت جهانی کمک کند.

استراتژی و برنامه آمریکا در توسعه صلح در جهان بعنوان یکی از اهداف اصلی خود، براساس چندین عامل مبتنی بر همکاری بین‌المللی و استفاده از نهادهای چندجانبه تشکیل شده است. در این راستا، آمریکا به دنبال ترویج صلح و امنیت جهانی، حفظ حقوق بشر، ترویج دموکراسی و حل منازعات صلح‌آمیز است.

برخی از راهبردها و برنامه‌های آمریکا برای توسعه صلح در جهان عبارتند از:

همکاری با سازمان ملل متحد: آمریکا در ترویج صلح و حل منازعات جهانی با سازمان ملل متحد همکاری می‌کند. این همکاری شامل تسهیل در مذاکرات صلح، حفظ صلح و امنیت جهانی و ترویج حقوق بشر است.

راهبرد نظامی: آمریکا در تحقق صلح جهانی از طریق راهبردهای نظامی نیز استفاده می‌کند. این شامل حفظ امنیت مناطق بحرانی و جلوگیری از تهدیدهای نظامی به صلح است.

ترویج دموکراسی: آمریکا بعنوان یک کشور دموکراتیک، ترویج دموکراسی و حقوق بشر در سراسر جهان را بعنوان یکی از راهبردهای خود در توسعه صلح در نظر می‌گیرد. این شامل حمایت از جنبش‌های مدنی و دموکراتیک در کشورهای دیگر و اعطای کمک‌های مالی و فنی به این کشورها برای توسعه دموکراسی است.

تسهیل در مذاکرات صلح: آمریکا در ترویج صلح در جهان با تسهیل در مذاکرات صلح بین کشورها و گروه‌های مختلف همکاری می‌کند. این شامل تسهیل در مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین، مذاکرات صلح در افغانستان و سایر مناطق جهان است.

کمک‌های بشردوستانه: آمریکا در ترویج صلح در جهان با ارائه کمک‌های بشردوستانه به کشورها در معرض بحران و خطر استفاده می‌کند. این شامل ارائه کمک‌های مالی، پزشکی و توسعه به کشورهای نیازمند است.

بطور کلی، استراتژی و برنامه آمریکا در توسعه صلح در جهان شامل همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، استفاده از راهبردهای نظامی، ترویج دموکراسی، تسهیل در مذاکرات صلح و ارائه کمک‌های بشردوستانه است.

حال توسعه نظامی و توسعه صلح در نگاه و اهداف آمریکا ممکن است به تعارض بیافتند. در حالیکه آمریکا به دنبال توسعه صلح در جهان است، اما در برخی موارد از راهبردهای نظامی برای تحقق این هدف استفاده می‌کند. برخی از تعارضات ممکن عبارتند از:

استفاده از نیروی نظامی: در برخی موارد، آمریکا ممکن است برای حفظ صلح و امنیت جهانی از نیروی نظامی استفاده کند. این می‌تواند منجر به تعارض با هدف توسعه صلح شود، زیرا استفاده از نیروی نظامی ممکن است باعث افزایش تنش‌ها و منازعات شود.

حفظ منافع ملی: آمریکا همچنین به حفظ منافع ملی خود در جهان علاقه دارد. در برخی موارد، این منافع ممکن است با هدف توسعه صلح در تضاد باشند. بعنوان مثال، در برخی موارد آمریکا ممکن است برای حفظ منافع نفتی خود در منطقه اقداماتی انجام دهد که باعث تنش‌ها و منازعات منطقه‌ای شود.

تعارض منافع با کشورهای دیگر: هدف آمریکا از توسعه صلح در جهان ممکن است با منافع و هدف کشورهای دیگر تضاد داشته باشد. این می‌تواند به تعارضات و منازعات بین آمریکا و این کشورها منجر شود.

لذا توسعه نظامی و توسعه صلح در نگاه و اهداف آمریکا ممکن است در برخی موارد به تعارض بیافتند. اما آمریکا تلاش می‌کند تا این تعارضات را کاهش دهد و با استفاده از راهبردهای چندجانبه و همکاری بین‌المللی به توسعه صلح در جهان بپردازد.

۴- رویکرد اتحادیه اروپا در قبال توسعه نظامی و صلح جهانی

اتحادیه اروپا بعنوان یک سازمان سیاسی و اقتصادی، هدف اصلی خود را در حفظ صلح و امنیت در منطقه اروپا تعیین کرده است. اتحادیه اروپا منحصرأ به دنبال توسعه نظامی خود نیست و تمرکز اصلی آن بر توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی با کشورهای عضو است. این اتحادیه تلاش می‌کند تا با توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی، نقش معتبری در حفظ امنیت منطقه و جهان ایفا کند. لذا رویکرد اتحادیه اروپا بعنوان برآیندی از تصمیم کشورهای عضو، به موضوع گسترش و توسعه نظامی^{۶۹} خود در جهان، بیشتر در قالب همکاری‌های نظامی و امنیتی با کشورهای همپیمان و همچنین با سایر کشورها است. این همکاری‌ها شامل تبادل اطلاعات، آموزش و تمرینات مشترک، توسعه ظرفیت نظامی و تکنولوژی، مبارزه با تهدیدات امنیتی مشترک و پاسخگویی به بحران‌های بین‌المللی است. اتحادیه اروپا همچنین بواسطه نهادهایی مانند سیاست امنیت و دفاع مشترک اروپا و جامعه دفاعی اروپا، تلاش می‌کند تا در مواجهه با تهدیدات امنیتی مشترک، نقش مهمی را ایفا کند. این نهادها به منظور تسهیل همکاری‌های نظامی و امنیتی بین کشورهای عضو ایجاد شده‌اند.

اتحادیه اروپا بعنوان یک سازمان منطقه‌ای همواره به توسعه صلح و ثبات در منطقه خود و در سطح جهانی تمایل دارد. و اعضای این اتحادیه همواره در تلاش‌اند تا با ایجاد روابط اقتصادی نزدیک با کشورهای دیگر و با استفاده از قدرت نرم خود، صلح و توسعه را در سراسر جهان ترویج کند.

¹ Common Security and Defence Policy

² European defense community

بطور کلی، رویکرد اتحادیه اروپا به موضوع گسترش و توسعه نظامی خود در جهان براساس همکاری-های نظامی و امنیتی با کشورهای عضو و سایر کشورها استوار است و هدف اصلی این اتحادیه در این زمینه حفظ و کمک به پایداری صلح و امنیت در جهان است.

در عین حال این اتحادیه بعنوان یکی از مهمترین و بزرگترین اتحادیه سیاسی-اقتصادی جهان از ابزارها و برنامه‌های مختلفی برای توسعه نظامی خود استفاده می‌کند. در زیر به برخی از این ابزارها و برنامه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

سیاست امنیت و دفاع مشترک اروپا: این سیاست به منظور تسهیل همکاری‌های نظامی و امنیتی بین کشورهای عضو ایجاد شده است. این شامل توسعه قابلیت‌های نظامی، تبادل اطلاعات، آموزش و تمرینات مشترک، مبارزه با تهدیدات امنیتی مشترک و پاسخگویی به بحران‌های بین‌المللی است. توسعه قابلیت‌های نظامی: این برنامه به منظور توسعه و تقویت قابلیت‌های نظامی کشورهای عضو ایجاد شده است. این شامل توسعه تکنولوژی نظامی، تجهیزات نظامی پیشرفته، آموزش و تربیت نیروهای نظامی و تمرینات مشترک است.

تولید سلاح و تجهیزات نظامی: اتحادیه اروپا بعنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان تجهیزات نظامی در جهان، برنامه‌هایی را برای توسعه صنعت دفاعی خود و تقویت قدرت نظامی خود اجرا می‌کند. این شامل تحقیق و توسعه فناوری نظامی، تولید تجهیزات نظامی پیشرفته و تسهیل همکاری با صنعت دفاعی است.

همکاری با سازمان‌های بین‌المللی: همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و ناتو نیز بخشی از راهکارهای اتحادیه اروپا برای توسعه نظامی خود است. اتحادیه اروپا به منظور افزایش همکاری و هماهنگی با این سازمان‌ها در زمینه امنیت و دفاع، تلاش می‌کند تا نقش بیشتری در حفظ صلح و امنیت جهانی ایفا کند.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر؛ اتحادیه اروپا همچنین از طریق برنامه‌هایی مانند صندوق اروپا برای صلح و بازسازی و نیروی اروپایی حفظ صلح، در مأموریت‌های حفظ صلح و استقرار نیروهای نظامی در مناطق بحرانی حضور دارد تا از این راه نقش موثری در راستای توسعه صلح جهانی ایفا نماید.

¹ European Union Police Mission

لذا این مهم مشهود است که در اتحادیه اروپا، توسعه نظامی و توسعه صلح بطور کلی به دو جنبه متفاوت از هم اشاره می‌کنند. اما این دو جنبه نیز با یکدیگر ارتباط و تعارضاتی دارند. در زیر به برخی از این ارتباطات و تعارضات اشاره خواهم کرد:

هدف اصلی اتحادیه اروپا حفظ صلح و امنیت در منطقه است. توسعه نظامی از طرفی می‌تواند بعنوان یک ابزار برای حفظ امنیت و پاسخگویی به تهدیدات امنیتی مشترک استفاده شود. اما در عین حال، افزایش قدرت نظامی و توسعه نیروهای نظامی می‌تواند نیز منجر به افزایش تنش‌ها و رقابت‌های نظامی در منطقه شود که ممکن است به تعارضات نظامی منجر شود.

اتحادیه اروپا از طریق همکاری‌های نظامی و امنیتی، توسعه قابلیت‌های نظامی و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، به تحقق صلح و استقرار امنیت جهانی نیز کمک می‌کند. بعنوان مثال، در مأموریت‌های حفظ صلح و استقرار نیروهای نظامی در مناطق بحرانی، اتحادیه اروپا همکاری می‌کند تا صلح و ثبات را حفظ کند.

توسعه صلح و توسعه نظامی می‌توانند در برخی موارد تعارض داشته باشند. برخی از کشورها ممکن است تمایل داشته باشند تا بصورت یکطرفه و بدون رعایت حقوق بین‌المللی، نیروهای نظامی خود را ۷۱ توسعه دهند و این می‌تواند به تهدید صلح و امنیت منطقه و جهان منجر شود. در این موارد، اتحادیه اروپا می‌تواند برای حفظ صلح و مقابله با تهدیدات نظامی وارد شده، تعارض با کشورهایی که بصورت یکطرفه توسعه نظامی خود را ادامه می‌دهند، داشته باشد.

در سایر موارد نیز توسعه نظامی و توسعه صلح در اتحادیه اروپا ممکن است با یکدیگر در تعارض باشند. بطوریکه اگر یک کشور عضو اتحادیه اروپا قصد داشته باشد با رویکرد نظامی شدیدتر عمل کند و منافع نظامی خود را تقویت کند، این ممکن است با توسعه صلح و همکاری بین‌المللی اتحادیه در تعارض باشد. در این صورت، اتحادیه اروپا باید توازنی بین توسعه نظامی و توسعه صلح برقرار کند تا منافع هر دو را در نظر بگیرد. لذا توسعه نظامی و توسعه صلح در اتحادیه اروپا بطور همزمان و موازی انجام می‌شوند و در برخی موارد ارتباط و همکاری با یکدیگر دارند. اما در برخی موارد نیز می‌توانند به تعارضاتی منجر شوند که می‌بایست اعضای این اتحادیه سعی کنند تا با توجه به مأموریت خود برای توسعه صلح و همکاری، توازنی بین این دو را برقرار کنند.

۵- نقش سازمان‌های بین‌المللی بر رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال توسعه نظامی و صلح جهانی

در دنیای امروز، توازن بین توسعه صلح و گسترش نظامی بعنوان یکی از چالش‌های اساسی برای جوامع بین‌المللی مطرح است. سازمان‌های بین‌المللی، بعنوان سازوکارهایی که برای حل و فصل منازعات و تعاملات بین‌المللی ایجاد شده‌اند، نقش مهمی در تامین توازن میان توسعه صلح و گسترش نظامی دارند.

سازمان‌های بین‌المللی در حقیقت بیانگر نوعی فدرالیسم جهانی هستند. در فدرالیسم جهانی ما شاهد تجمع‌هایی هستیم، که عناصر تشکیل دهنده آن (دولت‌ها) ویژگی دولت بودن خودشان را حفظ کرده‌اند و ضمن حفظ ویژگی خودشان یک نهاد مستقل از خود ایجاد کرده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی در واقع، نماد بسیار بارز فدرالیسم جهانی می‌باشند که حیات مستقل و شخصیت حقوقی مستقل از عناصر خود را دارند. بطور خلاصه، سازمان‌های بین‌المللی از یک دید شبیه دولت‌های فدرالی هستند که ما اکنون در جهان شاهد آنها هستیم، از این دیدگاه که سازمان‌های بین‌المللی، مجموعه‌ای از نهادها هستند که با یکدیگر جمع می‌شوند و یک نهاد دیگری به وجود می‌آورند، شبیه فدرالیسمی است که ما بین دولت‌ها می‌شناسیم و هرکدام از درون مستقل هستند اما در بیرون و سیاست خارجی خود، به منظور حفظ وحدت و رسیدن به یک امنیت جمعی در بین خود با یکدیگر همکاری و فعالیت می‌کنند (بیگزاده، ۱۳۹۰: ۱).

توسعه صلح، بعنوان هدفی مهم در سازمان‌های بین‌المللی، به ارتقای همکاری، دیپلماسی و حل و فصل منازعات از طریق مذاکره و توافق میان کشورها اشاره دارد. سازمان ملل متحد، بعنوان یکی از سازمان‌های بین‌المللی مهم، برنامه‌ها و فعالیت‌های بسیاری را برای توسعه صلح در جهان انجام می‌دهد. این سازمان از طریق تشکیل نشست‌های مشترک، توافق‌نامه‌ها و تحقیقات علمی، به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنیاز برای پیشگیری از منازعات و ایجاد توافقات بین کشورها کمک می‌کند.

امروزه در جامعه بزرگ جهانی، سازمان‌های بین‌المللی نه تنها در حوزه‌های فنی، تجاری و صنعتی، مدیریت جامعه بین‌المللی را عهده‌دار شده‌اند بلکه در امور حاکمیتی مثل حفظ صلح، خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز قد علم کرده‌اند. بر این اساس سازمان‌های بین‌المللی که ماهیتاً نهادهایی فاقد

حاکمیت قلمداد می‌شوند از رهگذر توافق دولت‌ها به اعمال اختیارات حاکمیتی مختلف مبادرت می‌ورزند. در این وادی یک سازمان بین‌المللی، اجتماعی از دولت‌ها می‌باشد. محل استیلای قدرت سازمان‌های بین‌المللی متغیر است ولی هر آنچه که بصورت امور داخلی یک کشور در نیاید را می‌توان تحت نفوذ این سازمان‌ها در جامعه بین‌المللی دانست (بیگزاده، ۱۳۹۰: ۱۴).

نهادگرایان لیبرال نیز معمولا دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به نقش نهادهای بین‌المللی در ایجاد و گسترش همکاری‌های بین‌المللی و در نتیجه صلح دارند و معتقدند که از سازمان‌های بین‌المللی و توانایی آنها می‌توان برای افزایش یا تثبیت مزایای صلح، مانند وابستگی متقابل اقتصادی و کاهش هزینه‌های جنگ از طریق تنبیه جمعی متجاوز استفاده کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۵۹).

توسعه نظامی و حفظ صلح جهانی دو مسئله بسیار مهم و حیاتی در سیاست بین‌الملل قلمداد می‌شوند که عدم توازن بین این دو معقوله می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری را به همراه داشته باشد. از مسائل و اهداف اصلی سازمان‌های بین‌المللی در قرن حاضر رسیدن به صلح جهانی و امنیت دسته جمعی بوده است که این امر در اساسنامه سازمان بین‌المللی مهم قرن، سازمان ملل متحد متبلور شده است. در واقع جنگ سرد باعث اختلال در روند سیستم امنیت بین‌المللی گردید. پس از پایان ۷۳ جنگ سرد نیز جهان وارد یک دوره انتقالی گردید و این وضعیت، زمینه را برای نزدیکی بیشتر ملت‌ها در جهت حل بعضی معضلات فراهم کرد، و در نتیجه سازمان‌های بین‌المللی تمام هدف خود را بر این مساله گذاشتند که با تشکیل کنفرانس به راه‌حلی برای رسیدن به صلح و همکاری‌هایی در صحنه جهانی دست پیدا کنند. پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باتوجه به تحولاتی که امروزه در جامعه بین‌المللی رخ داده است، نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند و حضور این سازمان‌ها ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد و علت آن هم این است که ایجاد این سازمان‌ها نسبت به سازمان‌های بین‌المللی فوق‌العاده ساده‌تر است و در بررسی صلح در جامعه بین‌الملل نیز سازمان‌های غیردولتی بیش از سازمان‌های دولتی به معقوله صلح اهمیت داده‌اند. قلمرو فعالیت‌های این سازمان‌ها از حقوق بشر تا مخاصمات مسلحانه و محیط زیست می‌باشد که همه بنحوی صلح و آرامش جهانی را هدف خود قرار می‌دهند (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۴).

گسترش نظامی، بعنوان تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی، نه تنها توسعه صلح را به چالش می‌کشد، بلکه منجر به ایجاد تنش‌ها و منازعات بین‌المللی نیز می‌شود. از این‌رو سازمان‌های مختلفی همچون سازمان منع اسلحه‌های شیمیایی^۱ بعنوان سازمانی بین‌المللی متخصص در زمینه کنترل و منع گسترش اسلحه‌های جنگی، نقش مهمی در توازن بین توسعه صلح و گسترش نظامی دارند. این سازمان‌ها از طریق رصد و پایش، تحقیقات و حفظ توافق‌نامه‌های بین‌المللی، به کاهش تهدیدات نظامی و ایجاد اعتماد میان کشورها کمک می‌کنند.

علاوه بر آن نیز سایر نظام‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد و ناتو، نقش مهمی در تعیین رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به توسعه نظامی خود در جهان ایفا می‌کنند. این نقش می‌تواند تأثیرات متنوعی بر روی رویکرد آنان داشته باشد. در زیر به برخی از این تأثیرات اشاره خواهیم کرد: تعهدات بین‌المللی: آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا بعنوان یک عضو فعال در نظام‌های بین‌المللی، تعهداتی را بعنوان یک کشور عضو این سازمان‌ها بعهدہ دارند و این تعهدات می‌توانند تأثیری بر روی رویکرد آنان نسبت به توسعه نظامی در جهان داشته باشند. بعنوان مثال، تعهدات ناتو برای حفظ امنیت جمعی و تعهدات سازمان ملل متحد برای حل صلح‌آمیز منازعات، می‌توانند آمریکا و اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار دهد.

۷۴

مکانیزم هماهنگی و تعامل با سایر کشورها: سازمان‌های بین‌المللی مکانیزمی را برای هماهنگی و همکاری بین کشورها در زمینه‌های مختلف از جمله امنیت و دفاع فراهم می‌کنند. آمریکا و اتحادیه اروپا نیز از طریق این نظام‌ها می‌توانند با سایر کشورها در توسعه نظامی و همکاری‌های نظامی هماهنگ شود پس هماهنگی با سایر کشورها می‌تواند تأثیری در تعیین رویکرد آنان نسبت به توسعه نظامی در جهان داشته باشد و ممکن است در تعارض با تمامی تمایلات و اهداف آنان قرار گیرد.

تعدیل توان: سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند نقش تعدیل‌کننده‌ای در توسعه نظامی در جهان ایفا کنند. این سازمان‌ها می‌توانند با تعیین قوانین بین‌المللی و محدودیت‌هایی برای توسعه نظامی قرار دادن، موجب کاهش سرعت و حتی توقف رشد و توسعه نظامی کشورها می‌شوند.

تشکیل ماموریت و تعیین قوانین حفظ صلح: نهادهای بین‌المللی می‌توانند قوانین بین‌المللی و ماموریت‌های حفظ صلح را تشکیل دهند که به جلوگیری از تعارضات نظامی و حفظ صلح کمک می‌کنند. این ماموریت‌ها می‌توانند شامل استقرار نیروهای نظامی در مناطق بحرانی، مذاکرات صلح

^۱ Organisation for the Prohibition of Chemical Weapons

و حل منازعات باشند و نقش مهمی در توسعه نظامی و حفظ صلح جهانی داشته باشند. در کل، نهادهای بین‌المللی از طریق تعیین قوانین بین‌المللی، تسهیل همکاری نظامی، تشکیل ماموریت‌های حفظ صلح و جلوگیری از تعارضات نظامی، نقش مهمی در توسعه نظامی و صلح جهان ایفا نمایند.

۶- نقش تفاوت‌های ساختاری بر رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال توسعه نظامی و صلح جهانی

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از جمله بازیگران مهم و تاثیرگذار نظام بین‌الملل به حساب می‌آیند. از این رو شناخت مواضع و عملکرد این دو بازیگر در قبال روند و رویه‌های جهانی از جمله شیوه‌های تبیین پدیدارهای بین‌المللی محسوب می‌گردد. توجه به مقولات و مسائل مهمی همچون حقوق بشر، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، مناقشه خاورمیانه و سایر موضوعات مهم جهانی بطور فزاینده‌ای در دستور کار اروپا و آمریکا قرار داشته و حجم قابل توجهی از ظرفیت سیاست خارجی آنها به این موضوعات اختصاص یافته است (امیری، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۵).

۷۵

اتحادیه اروپا یک سازمان بین‌دولتی متشکل از ۲۷ کشور عضو است. در حالیکه آمریکا یک کشور واحد با ۵۰ ایالت است که در آن قدرت تصمیم‌گیری در موضوعات مهم مانند سیاست خارجی و اقتصادی بصورت مشترک بین کشورهای عضو تقسیم می‌شود. در حالیکه در آمریکا، قدرت تصمیم‌گیری اصلی در دست رئیس‌جمهور و کنگره فدرال قرار دارد. از این رو اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا بعنوان نهادهای اصلی سیاست‌گذاری فعالیت می‌کنند در حالیکه در آمریکا، سه قوه مجزا (قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه) و روسای دپارتمان‌های دولتی وجود دارد که هر کدام نقش جداگانه‌ای در تصمیم‌گیری دارند اما در نهایت رئیس‌جمهور در مقام تصمیم‌گیر نهایی قرار دارد از این رو تصمیم‌گیری‌ها در این اتحادیه براساس اصول توافق و یکپارچگی کشورهای عضو اتخاذ می‌شود اما در آمریکا، تصمیم‌گیری‌ها در ظاهر براساس اصول دموکراسی نمایندگان مردم و در باطن براساس نظر رئیس‌جمهور و گاهی با همراهی کنگره اتخاذ می‌شود.

یکی دیگر از ابعاد مهم تفاوت ساختاری در بین اتحادیه اروپا و آمریکا بر مسئله اجرای توافقات صورت گرفته است. در اتحادیه اروپا عضویت کشورها مستلزم رعایت قوانین و مقررات مشترک است پس در صورت تصمیم‌گیری در موضوع مشخص تمامی اعضاء ملزم به اجرای آن هستند اما در آمریکا، ایالت‌ها

بخشی از حقوق و مسئولیت‌های قانونی و مالی مستقل به خود را دارند و حتی کنگره می‌تواند در مواقع مخالف تصمیم رئیس جمهور اقدام به عمل نماید.

لذا تفاوت‌های ساختاری حاکم بر اتحادیه اروپا و آمریکا تأثیر زیادی بر توسعه صلح و گسترش نظامی آنان دارد که در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره خواهد شد.

ساختار بین‌دولتی اتحادیه اروپا باعث می‌شود که کشورهای عضو در تصمیم‌گیری‌های مشترک شرکت کنند و بصورت هماهنگ در مواضع خود عمل کنند. این هماهنگی و توافق‌ها در برخی موارد می‌تواند به تسهیل حل و فصل منازعات و پیشگیری از تنش‌های بین‌المللی کمک کند در صورتیکه در آمریکا، با وجود ساختار واحدی که توسط قوه مجریه و قوه مقننه کنترل می‌شود، تصمیم‌گیری‌ها بصورت سریع‌تر و کارآمدتر انجام می‌شود. این می‌تواند به تسهیل فرآیند تصمیم‌گیری و عملکرد سریع‌تر در مواجهه با تهدیدات و منازعات بین‌المللی کمک کند.

همچنین سازمان‌های بین‌المللی موجود در اتحادیه اروپا، مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، نقش مهمی در کنترل و مدیریت گسترش نظامی دارند. این سازمان‌ها با همکاری و هماهنگی میان کشورهای عضو، تهدیدات نظامی را کاهش می‌دهند و به توسعه صلح و امنیت در منطقه کمک می‌کنند در صورتیکه در آمریکا، نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی بطور مستقیم تحت کنترل دولت فدرال و شخص رئیس جمهور قرار دارند که این می‌تواند به تسهیل و حفظ نظامی بودن کشور کمک کند، اما در مواقعی ممکن است باعث توسعه نظامی بیش از حد شود و ابعاد شخصیتی روسای جمهور بر میزان توسعه نظامی کشور تأثیر مستقیم بگذارد. بطور کلی، تفاوت‌های ساختاری حاکم بر اتحادیه اروپا و آمریکا تأثیر زیادی بر توسعه صلح و گسترش نظامی آنان دارد. در صورتی که سازمان‌ها و نهادها بطور هماهنگ و کارآمد عمل کنند، می‌توانند به حفظ صلح و کاهش تهدیدات نظامی کمک کنند. اما در صورتی که هماهنگی و توافق نباشد، ممکن است تهدیدات نظامی و تنش‌ها بین‌المللی افزایش یابند.

۷- نقش سیاست خارجی بر رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال توسعه نظامی و

صلح جهانی

باتوجه به تاریخچه طولانی از جنگ‌ها و تنش‌های نظامی در اروپا، سیاست خارجی این اتحادیه بطور شفاف و عملی توجه ویژه‌ای به توسعه صلح و کاهش تهدیدات نظامی دارد. این هدف از سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در ابعاد مختلف تصمیم‌گیری‌های آن نیز مشخص است. اتحادیه اروپا بعنوان یک تشکل سیاسی و اقتصادی با هدف توسعه صلح و همکاری در اروپا تشکیل شده است. سیاست خارجی اتحادیه اروپا بطور کلی بر پایه اصول حقوق بین‌المللی، حل مناقشات صلح‌آمیز و همکاری بین‌المللی استوار است. اتحادیه اروپا به معنای واقعی کلمه، به منافع مشترک کشورهای عضو خود توجه می‌کند و سعی می‌کند بوسیله دیپلماسی و همکاری میان‌دولتی تعامل بین کشورها را ترویج دهد. علاوه بر این، اتحادیه اروپا به حفظ حقوق بشر، توسعه پایدار و مبارزه با تغییرات اقلیمی نیز اهمیت می‌دهد.

از سوی دیگر، آمریکا بعنوان یک قدرت بزرگ جهانی، سیاست خارجی خود را بر پایه امنیت ملی و حفظ منافع ملی تعریف می‌کند. آمریکا بعنوان یک قدرت نظامی قوی، تمایل دارد تا با استفاده از توان نظامی خود، صلح و امنیت جهانی را تامین کند. برخلاف اتحادیه اروپا، آمریکا به تحقق منافع خود در سطح جهانی توجه می‌کند و ممکن است اقدامات نظامی را برای حفظ امنیت خود و همچنین حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود اتخاذ کند.

اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا بوسیله همکاری با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دیگر، توسعه نظامی را کاهش داده و صلح و امنیت جهانی را تقویت کند. اتحادیه اروپا در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا بوسیله روش‌های صلح‌آمیز، منازعات بین‌المللی را حل و فصل کند. با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی، مذاکره و تحقیقات مشترک، اتحادیه اروپا سعی می‌کند به جایگزینی استفاده از نیروی نظامی، به راهکارهای صلح‌آمیز برای حل اختلافات می‌پردازد. این تلاش‌ها شامل تسهیل مذاکرات صلح، توسعه روابط دوستانه با کشورها و تشکیل توافقنامه‌های مناسب برای جلوگیری از تنش‌ها و تهدیدات نظامی است. همچنین، اتحادیه اروپا توسعه همکاری‌های بین‌المللی را نیز در سیاست خارجی خود ترجیح می‌دهد تا با ایجاد روابط دوستانه و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مختلف، به توسعه صلح و امنیت جهانی کمک کند. این روابط شامل همکاری در حوزه‌هایی

مانند تجارت بین‌المللی، توسعه پایدار، کاهش فقر و توسعه انسانی است. اتحادیه اروپا در کنار این همکاری‌ها سعی می‌کند به توسعه نظامی در برابر جلوگیری از تهدیدات نظامی نیز کمک کند تا از ایجاد تنش‌ها و تهدیدات جدید در منطقه و جهان جلوگیری کند.

این مهم مشهود است که سیاست خارجی اتحادیه اروپا با تمرکز بر توسعه صلح و کاهش تهدیدات نظامی، بعنوان یک نهاد بین‌المللی، تلاش می‌کند تا به جهت توسعه نظامی، عملکرد صلح‌آمیز و همکاری با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دیگر را تقویت کند تا این سیاست به تحقق صلح و امنیت جهانی کمک کرده و در پیشگیری از تنش‌ها و تهدیدات نظامی مؤثر باشد.

در عین حال، سیاست خارجی واشنگتن در مورد گسترش و توسعه نظامی بعنوان یک موضوع پیچیده و چندجانبه می‌توان مورد بررسی قرار داد. آمریکا بعنوان یکی از بزرگترین قدرت‌های نظامی جهان، سیاست‌های متعددی در بازه‌های زمانی مختلف را در این زمینه اتخاذ کرده است.

یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا در تمامی ادوار، حفظ امنیت ملی و محافظت از منافع ملی است. برای این منظور، آمریکا تلاش می‌کند قدرت نظامی خود را گسترش داده و توان نظامی خود را به‌روز کند که این رویکرد، بطور ثابت در تمامی ادوار مختلف مورد توجه روسای جمهور این کشور بوده است.

علاوه بر حفظ امنیت ملی که شالوده سیاست خارجی واشنگتن، موضوع حمایت از متحدین یکی دیگر از موضوعات مورد بحث در مسئله توسعه نظامی در عین حفظ صلح مطرح است. از این‌رو آمریکا در سیاست خارجی خود سعی می‌کند روابط نظامی قوی با متحدان خود در سراسر جهان داشته باشد. این اقدامات شامل ارائه کمک نظامی، آموزش نظامی و همکاری در تمرینات نظامی است.

از این‌رو واشنگتن در تلاش است با تقویت و توسعه توان نظامی خود در برابر تهدیدات امنیتی مختلف که ناشی از تروریسم، تجاوزات نظامی و تهدیدات سایبری می‌باشد، به مبارزه با خشونت و گسترش صلح کمک نماید. لذا این مهم مشهود است آمریکا از ابزار توسعه نظامی در جهت ترویج صلح استفاده کرده و بر این باور است و با حفظ هژمونی و برتری نظامی در جهان می‌توان به صلح و ثبات کمک کرد.

در مورد روابط بین‌المللی، اتحادیه اروپا تمایل دارد با استفاده از وسایل نظامی به حداقل رساندن تنش‌ها و مناقشات صلح‌آمیز بین کشورها بپردازد. این اتحادیه به منظور تسهیل گفتگو و حل مناقشات، از ابزارهایی مانند دیپلماسی، توافق‌های چندجانبه و همکاری‌های نظامی استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، آمریکا ممکن است در مواجهه با تهدیدات امنیتی و تجاوزات نظامی، اقدامات نظامی را ترجیح دهد. آمریکا به منظور تامین صلح و امنیت جهانی، از توان نظامی خود استفاده می‌کند و در برخی موارد، بصورت یکجانبه عمل می‌کند.

بطور خلاصه، تفاوت سیاست خارجی اتحادیه اروپا و آمریکا در موضوع توسعه صلح در جهان از نظر رویکرد و روش‌های استفاده شده برای حفظ صلح و امنیت است. اتحادیه اروپا بیشتر به تعامل و همکاری میان‌دولتی تکیه می‌کند، در حالیکه آمریکا بیشتر به توان نظامی خود اعتماد دارد و در برخی موارد اقدامات نظامی را ترجیح می‌دهد. همچنین، اتحادیه اروپا بیشتر به منافع مشترک کشورهای عضو خود توجه دارد، در حالیکه آمریکا بیشتر به تحقق منافع خود در سطح جهانی تمرکز دارد.

۸- نقش تفاوت‌های فرهنگی بر رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال توسعه نظامی

و صلح جهانی

تجربه نشان می‌دهد کشورهای با جایگاه بین‌المللی مشابه ولی سنت‌های فرهنگی متفاوت، در مقابل رویدادها و تحولات به روش یکسانی تصمیم‌گیری نمی‌کنند. این ناشی از آن است که فرهنگ راهبردی، نظام ارزشی در زمینه تصمیم‌گیری فراهم می‌کند که سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سلیمی و حجازی، ۱۳۸۹: ۷۲).

فرهنگ رکن اصلی هویت جوامع است و براساس آن تفاوت میان جوامع را می‌توان تشخیص داد. فرهنگ اروپا در هنر، معماری، موسیقی و فلسفه ریشه دارد که سرچشمه آن منطقه فرهنگی اروپاست (Mason, 2015: 2-4).

مرز فرهنگی در فرهنگ‌سنجی به مرزی جغرافیایی میان دو فرهنگ قومی یا قومی، زبانی مشخص گفته می‌شود. در تاریخ اروپا دو مرز فرهنگی مهم وجود دارد: نخست، در اروپای غربی میان اروپای لاتین (که میراث امپراتوری رم همچنان مسلط است) و اروپای ژرمنی (عمدتا دارای فرهنگ ژرمنی)، دوم در بالکان که خط جیریتشک منطقه تحت نفوذ فرهنگ لاتین (امپراتوری رم غربی) را از منطقه تحت نفوذ فرهنگ یونان (امپراتوری رم شرقی) جدا می‌کند.

از این‌رو، فرهنگ اروپایی را نمی‌توان در یک صف قرار داد زیرا در زیر شاخه خود و در سطح خردتر فرهنگ‌ها، شیوه‌های زندگی، سنت‌ها، پیشینه‌های تاریخی، اشکال سازمانی و زبانی مختلفی نیز دارد. همچنین سیاست فرهنگی اروپا نمی‌تواند اروپا محور باشد زیرا، فرهنگ اروپایی در خارج از مرزهای این قاره نیز وجود دارد. در واقع نه تنها فرهنگ آمریکایی، بلکه فرهنگ آفریقایی و آسیایی نیز در شکل‌گیری هویت فرهنگی اروپا نقش داشته‌اند. به همین دلیل است که فرهنگ اروپایی بطور دائم با اختلاف و ناهمسانی در طول تاریخ مواجه بوده است. این تنوع که در آن زمینه رشد و توسعه وجود دارد، پایه اساسی برای پویایی فرهنگ اروپایی محسوب می‌شود.

هویت و فرهنگ اروپایی به بخش محوری سیاست‌های آن و تلاش اتحادیه اروپا برای حل و فصل مسئله مشروعیت تبدیل شده است. برای طرفداران فدرالیسم در اروپا، توسعه فرهنگی قطعه گمشده‌ای بود که می‌توانست بنیان‌های انتقال وفاداری مردمی از دولت ملتها به سوی اتحادیه اروپایی را ایجاد کند.

باتوجه به موارد مذکور این مهم مشهود است در حال حاضر چیزی به نام سیاست منجمم و یکپارچه فرهنگی اروپا وجود ندارد. اما هویت اروپایی به لحاظ نظری هم‌زمان در کنار سایر هویت‌های ملی یا فرهنگی وجود دارد و در واقع افراد هویتی چندلایه و سلسله‌مراتبی به لحاظ اهمیت مولفه‌های ملی یا فرهنگی دارند. تقویت هویت مشترک اروپایی که در آن مردم اتحادیه اروپا فرهنگ مبتنی بر سکولاریسم را مشخصه ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود تلقی کنند، برای یکپارچگی طولانی‌مدت این اتحادیه حیاتی است. دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به‌رغم شباهت‌ها و اشتراکات دینی و فرهنگی، خرده‌تفاوت‌هایی نیز دارند که به پدیدار شدن هویتی خاص برای آنها شده و در نتیجه فرهنگ راهبردی و اولویت‌های راهبردی متفاوتی دارند. این فرهنگ راهبردی متفاوت از جمله عوامل کلیدی است که سبب شده این کشورها بویژه در مواقع بحران نتوانند به سیاست منجمم امنیتی و دفاعی دست یابند. در واکاو ابعاد مختلف فرهنگ در اروپا و و جایگاه و اثرگذاری آن بر هویت مشترک اروپایی، با تکیه بر نظریه سازه‌نگاری و رویکرد فرهنگ راهبردی باید گفت فرهنگ مبتنی بر سکولاریسم بعنوان لایه اصلی هویت مشترک اروپایی به‌شمار می‌رود و نقش بنیادین در همگرایی اتحادیه اروپا و معیار اصلی در پذیرش اعضای جدید در این اتحادیه بوده است (شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۰).

از این رو فرهنگ بعنوان یک عامل مهم در تعیین سیاست‌ها و تصمیمات سیاسی تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های اتحادیه اروپا در موضوع گسترش صلح دارد. در ادامه تأثیرات مهم فرهنگ بر سیاست‌های اتحادیه اروپا در این زمینه را بررسی می‌کنیم:

ارزش‌های صلح‌آمیز: فرهنگ اروپایی بر پایه ارزش‌های صلح‌آمیز و همکاری بین‌المللی ساخته شده است. این ارزش‌ها شامل احترام به حقوق بشر، تساوی، عدالت و تعاون بین کشورها می‌شود. این ارزش‌ها در سیاست‌های اتحادیه اروپا نیز تأثیرگذار بوده و تلاش می‌کند تا با ایجاد توافقات و روابط متقابل با کشورهای دیگر، صلح و ثبات را در منطقه و جهان ترویج کند.

ترکیب فرهنگی: اتحادیه اروپا بعنوان یک تشکل چندفرهنگی، از تنوع فرهنگی درونی خود بهره می‌برد. این تنوع فرهنگی می‌تواند بعنوان یک منبع قدرت در جهان معرفی شود و توانایی اتحادیه را در مذاکرات و توافقات بین‌المللی تقویت کند. همچنین، این تنوع فرهنگی می‌تواند منجر به تبادل فرهنگی، تعامل و درک بهتر بین اعضای اتحادیه شود که می‌تواند به تحکیم صلح و همبستگی منطقه کمک کند.

تعالیم تاریخی: تجربه‌های تاریخی اروپا از جنگ‌ها و خونریزی‌های بزرگ، درک عمیقی از اهمیت صلح و توافقات را در اروپایی‌ها ایجاد کرده است. این تجربه‌ها باعث شده است که اروپایی‌ها به دنبال راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار این تجربه‌ها باشند و تمرکز خود را بر صلح و همکاری بین‌المللی قرار دهند. سیاست‌های اتحادیه اروپا نیز در تلاش برای تقویت صلح و جلوگیری از تنش‌ها و تعارضات منطقه‌ای و جهانی استوار است.

آموزش و فرهنگ: اتحادیه اروپا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی متعددی را برای ترویج صلح و همکاری بین کشورها اجرا می‌کند. این برنامه‌ها شامل تبادل دانش، توسعه مشترک پروژه‌ها و برنامه‌های تحقیقاتی، ترویج فرهنگ صلح و تعاون بین جوانان و توانمندسازی مردم عادی برای شرکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌شود. این برنامه‌ها می‌توانند تفاهم و همبستگی بین کشورها را تقویت کرده و به تحقق صلح و استحکام منطقه کمک کنند.

بطور کلی، فرهنگ اروپایی و ارزش‌های صلح‌آمیز که بر آن ساخته شده است، تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های اتحادیه اروپا در موضوع گسترش صلح دارد. از طریق ترویج صلح، همکاری و تعاون بین کشورها، اتحادیه اروپا به تحقق صلح و ثبات در منطقه و جهان کمک می‌کند.

در مقابل اتحادیه اروپا، فرهنگ آمریکایی از ابتدای شکل‌گیری و استقلال بر پایه ارزش‌های دموکراسی، آزادی و حقوق بشر ساخته شده است. این ارزش‌ها در سیاست‌های آمریکا تأثیرگذار بوده و آمریکا بعنوان یک قدرت بزرگ جهان، تلاش می‌کند تا این ارزش‌ها را در سیاست خارجی خود به ارمغان بیاورد. آمریکا بعنوان یک مدافع قوی حقوق بشر و دموکراسی، توسعه صلح و اجتناب از توسعه نظامی را ترویج می‌کند.

آمریکا یک کشور با تنوع فرهنگی بالاست و این تنوع فرهنگی تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های آمریکا دارد. نهادهای فرهنگی متعددی در آمریکا وجود دارد که تأثیرگذار بر سیاست‌ها و تصمیمات آمریکا در زمینه توسعه صلح و گسترش نظامی هستند. این نهادها شامل رسانه‌ها، سازمان‌های مدنی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، گروه‌های فعالیت‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی می‌شوند. این نهادها می‌توانند با تحقیقات، تحلیل‌ها، حمایت عمومی و فعالیت‌های آموزشی و آگاهی‌سازی، تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های آمریکا در زمینه توسعه صلح و گسترش نظامی داشته باشند.

تجربه تاریخی آمریکا نیز تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های آمریکا در موضوع توسعه صلح و گسترش نظامی داشته است. آمریکا با تجربه‌های خود در جنگ‌ها و تعارضات بین‌المللی، به دنبال راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار این تجربه‌ها است. برخی از این تجربه‌ها شامل جنگ جهانی دوم، جنگ سرد و جنگ‌های خاورمیانه است. این تجربه‌ها باعث شده است که آمریکا به صلح، امنیت و تعاون بین‌المللی تأکید کند و توسعه نظامی را بعنوان یک راه‌حل آخرین استفاده مطرح کند.

آمریکا بعنوان یک قدرت نظامی و فرهنگی پیشرو در جهان، تأثیر زیادی بر سیاست‌های توسعه صلح و گسترش نظامی در جهان دارد. فرهنگ پیشرو آمریکا شامل فرهنگ مصرف، فرهنگ تکنولوژی، فرهنگ سرمایه‌گذاری و فرهنگ سرعت است. این فرهنگ‌ها تأثیر بزرگی بر سیاست‌های آمریکا در زمینه توسعه صلح و گسترش نظامی دارند. برای مثال، فرهنگ مصرف آمریکا می‌تواند به توسعه اقتصادی و تجارت جهانی کمک کند که در نتیجه می‌تواند به تحقق صلح و استحکام جهانی کمک کند (عذیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۸).

در نهایت این مهم مشهود است، فرهنگ آمریکایی و ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر که بر آن ساخته شده است، تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های آمریکا در موضوع توسعه صلح و گسترش نظامی دارد. فرهنگ و تجربه تاریخی آمریکا، نهادهای فرهنگی و تأثیر فرهنگ پیشرو نیز نقش مهمی در تعیین سیاست‌ها و تصمیمات آمریکا در این زمینه ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا بوسیله همکاری با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، توسعه نظامی را تحت ابزارهای مختلف کنترل کرده و همزمان به صلح و امنیت جهانی را تقویت کند. از این‌رو اتحادیه اروپا در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا بوسیله روش‌های صلح‌آمیز، منازعات بین‌المللی را حل و فصل کند. این اتحادیه با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی، مذاکره و تحقیقات مشترک، سعی می‌کند به جایگزینی استفاده از نیروی نظامی، به راهکارهای صلح‌آمیز برای حل اختلافات بپردازد. این تلاش‌ها شامل تسهیل مذاکرات صلح، توسعه روابط دوستانه با کشورها و تشکیل توافقنامه‌های مناسب برای جلوگیری از تنش‌ها و تهدیدات نظامی است.

اولویت اصلی سیاست خارجی و داخلی آمریکا، حفظ امنیت ملی و محافظت از منافع ملی آن است. بدین منظور، آمریکا همواره در تلاش است تا قدرت نظامی خود را گسترش داده و از ماهیت نظامی در جهت حفظ هژمونی خود در نظام بین‌الملل و حفظ و گسترش صلح در جهان گام بردارد. هدف اصلی آمریکا در حفظ و تقویت صلح در جهان در ظاهر با ایجاد مکانیزیم‌های مختلف و گسترش همکاری‌های بین‌المللی در جهت حفظ و توسعه صلح جهانی است، اما با نگاهی به اقدامات و سیاست - ۸۳
های اعمالی این کشور این مهم مشهود است که اولویت واشنگتن در موضوع توسعه و تقویت صلح جهانی، نه تنها ایجاد مکانیزیم‌های تعاملی بلکه، بیشینه‌سازی قدرت خود و حفظ صلح جهان بعنوان یک ژاندارم بین‌الملل است. با این حال اتحادیه اروپا بعنوان یک نظام سیاسی-اقتصادی قاره سبز متشکل از ۲۷ کشور هدف اصلی خود را حفظ صلح و امنیت در منطقه اروپا و سپس اشاعه آن در سراسر جهان تعیین کرده است.

اتحادیه اروپا بعنوان بزرگترین سازمان منطقه‌ای با نگاهی به تاریخ و فلسفه شکل‌گیری این اتحادیه همواره به توسعه صلح و ثبات در منطقه خود و سپس در سطح جهانی تمایل دارد. اعضای این اتحادیه همواره در تلاش‌اند تا با ایجاد روابط اقتصادی نزدیک با کشورهای دیگر و با استفاده از قدرت نرم خود، صلح و توسعه را در سراسر جهان ترویج کند. بطور کلی، رویکرد اتحادیه اروپا به موضوع گسترش و توسعه نظامی خود در جهان براساس همکاری‌های نظامی و امنیتی با کشورهای عضو و سایر کشورها استوار است و هدف اصلی این اتحادیه در این زمینه حفظ و کمک به پایداری صلح و امنیت در جهان با هدف کنترل توسعه نظامی و استفاده از ابزار نظامی‌گری بعنوان آخرین اولویت

است. در عین حال این اتحادیه بعنوان یکی از مهمترین و بزرگترین اتحادیه سیاسی-اقتصادی جهان از ابزارها و برنامه‌های مختلفی برای توسعه نظامی خود استفاده می‌کند اما برخلاف واشنگتن از ابزار نظامی‌گری بعنوان اولین راه برای حفظ صلح استفاده نکرده و توانسته است با حفظ توازن بین گسترش صلح و توسعه نظامی گامی مهم در این جهت بردارد.

در پایان تفاوت در رویکرد اتحادیه اروپا و آمریکا در موضوع گسترش صلح و توسعه نظامی می‌تواند براساس چندین عامل متفاوت تشکیل شود که در ادامه به برخی از این موارد اشاره خواهد شد: رویکرد تاریخی: اتحادیه اروپا تاریخچه‌ای طولانی در حفظ صلح و توسعه اقتصادی به وجود آورده است. این اتحادیه براساس اصول همکاری و تعامل بین کشورهای عضو خود، تلاش می‌کند تا جنگ‌های داخلی و بین‌المللی را جلوگیری کند. در مقابل، آمریکا برپایه تاریخچه‌ای بسیار متفاوت قرار دارد. آمریکا بعنوان یک قدرت جهانی، نقشی فعال در جنگ‌ها و تعارضات بین‌المللی داشته و بصورت مستقل عمل می‌کند.

رویکرد سیاسی: اتحادیه اروپا از طریق همکاری سیاسی و اقتصادی، به دنبال توسعه صلح و استحکام در قاره اروپا است. این اتحادیه سعی می‌کند تا از طریق تعامل با کشورهای عضو خود و کشورهای سایر قارات، همکاری و تعادل را ترویج کند. در مقابل، آمریکا بعنوان یک قدرت جهانی، بیشتر به تحقق منافع ملی خود و حفظ امنیت خود تمرکز دارد و در برخی موارد از روش‌های نظامی برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند.

رویکرد اقتصادی: اتحادیه اروپا تاکید بر توسعه اقتصادی و تجارت بین کشورهای عضو خود دارد. این اتحادیه بوسیله ایجاد بازار مشترک و تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری، به تقویت اقتصادی و توسعه صلح در منطقه خود می‌پردازد. در مقابل، آمریکا با تاکید بر قدرت اقتصادی و تجارت بین‌المللی، تلاش می‌کند تا تاثیر خود را در سراسر جهان گسترش دهد و منافع اقتصادی خود را تضمین کند. در نهایت این مهم مشهود است؛ اتحادیه اروپا و آمریکا دارای تفاوت‌های مهم در رویکردهای خود به توسعه صلح هستند. اتحادیه اروپا بر تعامل و همکاری بین کشورهای عضو خود و سایر دولت‌ها تاکید می‌کند، در حالیکه آمریکا بر تاکید بر قدرت و تاثیر خود بعنوان یک هژمون در جهان تمرکز دارد. لذا هر دو رویکرد، باتوجه به شرایط و نیازهای خاص منطقه و نقش جهانی هر کشور، می‌تواند موثر و کارآمد باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و نیکو، حمید (۱۳۹۳)، «جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- ۲- امیری، مهدی (۱۳۸۴)، «ارزیابی مقایسه‌ای مواضع و دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، مجلس و پژوهش، ش ۴۸.
- ۳- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- ۴- جلیلود، سعید و مرادی، مریم (۱۳۹۲)، «نهاد دفاعی و امنیتی اروپا از طرح تا عمل»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۲، ش ۲.
- ۵- حقیقت، صادق (۱۳۹۴)، «صلح جهانی: مقایسه‌ای بین مبنای کانتی و دیدگاهی اسلامی»، حقوق بشر، س ۱۱، ش ۱.
- ۶- حکاک‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۸)، «صلح جهانی در نظام قانون‌مند»، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۱۳.
- ۷- دانش، افسانه (۱۳۹۸)، «واکاوی نقش اتحادیه اروپا در بحران اوکراین ۲۰۱۴»، در پرتو نظریه نمادگرایی نئولیبرال»، دو فصلنامه ایرانی مطالعات اروپا، س ۱، ش ۲.
- ۸- سلیمی، حسین و حجازی، امین (۱۳۸۹)، «تأثیر فرهنگ راهبردی بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، س ۲، ش ۸.
- ۹- شیرازی، حبیب‌اله و نیکو، حمید (۱۳۹۴)، «جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۹، ش ۲۹.
- ۱۰- زرغام بروجنی، حمید و خسروانی دهکردی، افروز (۱۳۹۱)، «اثرات توسعه گردشگری بر شاخص‌های صلح جهانی»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، س ۷، ش ۱۹.
- ۱۱- عذیری، محمد و همکاران (۱۴۰۱)، «نقش آمریکا بر ناپایداری صلح منطقه خاورمیانه»، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، س ۴، ش ۱۳.
- ۱۲- غفوری، محمد (۱۳۸۳)، «عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل نوین»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۹.
- ۱۳- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۷)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- قوام، سیدعبدالعلی (۱۴۰۰)، روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.

۱۶- موسوی‌نیا، سیدرضا و رضایی، مسعودالدین (۱۳۸۹)، «از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ (۱۹۷۹-۱۵۰۱)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۴، ش ۴.

لاتین:

- 17- Bickerton, C., Hodson, D & Puetter, U. (2015). The new intergovernmentalism: States and supranational actors in the post-Maastricht era. Oxford University Press, pp.25-56.
- 18- Hill, C., & Smith, M (2019). International relations and the European Union. Oxford University Press, pp.42-75.
- 19- Hill, C., & Wallace, W (2016). The policy process in the modern state: A comparative study of policy-making in the UK and the EU. Pearson, pp.8-17.
- 20- Holland, M., & Smith, S (2017). European foreign policy: Key documents. Routledge.
- 21- Jørgensen, K. E., Pollack, M. A., & Rosamond, B (2011). Handbook of European Union politics. Sage Publications.
- 22- Mason, D (2015). A Concise History of Modern Europe: Liberty, Equality, Solidarity, Rowman & Littlefield.
- 23- Smith, K. E & Vanhoonacker, S (2016). The European Union's common foreign and security policy: The quest for democracy. Routledge.
- 24- Thomas Christiansen (2017). The European Union's Role in Global Governance", pp.11-16.
- 25- Whitman, R. G Wolff, S & Manners, I (2017). The foreign policies of European Union member states. Oxford University Press.
- 26- Yi-zhong, Y (2020). Retrieved from Problems of US Military Presence in Middle East and Reasons Behind.